

روند قدرت‌گیری آل‌مذکور در بوشهر (از سقوط صفویه تا برآمدن قاجار ۱۲۱۰ - ۱۱۳۵ق)

سیداحمدعقیلی* / بهادرشهریاری**

دریافت مقاله: ۹۲/۳/۱۵

پذیرش مقاله: ۹۲/۶/۲۰

چکیده

از تحولات مهم اواخر دوره صفویه در جنوب ایران، به‌ویژه بعد از سقوط این سلسله، مهاجرت و قدرت‌گیری قبایل متعدد عرب در این منطقه بود. این گروه‌های قبیله‌ای ساکن سواحل جنوبی خلیج فارس، به دلایل مختلف تمایل داشتند در سواحل شمالی مستقر شوند. در شرایطی که در جنوب کشور، به خصوص در نواحی بندری و ساحلی خلیج فارس، خلأ قدرت وجود داشت و بر اثر آن ثبات سیاسی در این حوزه حاکم نبود، زمینه برای مهاجرت و رشد این گروه‌ها فراهم گردید. این قبایل که از مدت‌ها پیش در اندیشه حضور و نفوذ در سواحل شمالی خلیج فارس بودند، از وضعیت به وجود آمده استفاده کردند. یکی از این قبایل، آل‌مذکور بود که از موقعیت حوزه خلیج فارس و مناطق داخلی ایران استفاده کرده و به بندر بوشهر مهاجرت کردند و در آنجا حکومتی محلی تشکیل دادند. در این مقاله فرایند مهاجرت و قدرت‌گیری آل‌مذکور در بوشهر در دو محور ارزیابی شده است: شرایط و بسترهای عمومی در جنوب کشور که منجر به مهاجرت آنان شد. این مرحله از اواخر دوره صفویه آغاز و تا دوره زندیه ادامه یافت. در این دوران اوضاع سیاسی در مناطق داخلی ایران و سواحل به گونه‌ای رقم خورد تا مهاجرت و استقرار قبایل مختلف، از جمله آل‌مذکور را تسهیل نماید. در محور دوم زمینه‌های خاص جغرافیایی، معیشتی و سیاسی، که در بوشهر وجود داشت و با شرایط آل‌مذکور هم‌خوانی داشته و زمینه قدرت‌گیری نهایی این خاندان را فراهم آورد، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. بنابراین، خاندان آل‌مذکور با استفاده از موقعیت پدید آمده در کرانه‌های جنوبی کشور و با بهره‌گیری به موقع از قابلیت‌های خود و ظرفیت‌های بندربوشهر، اسباب نفوذ و قدرت‌یابی خود را فراهم آوردند.

کلیدواژه: آل‌مذکور، بوشهر، خلیج فارس، صفویه، افشار، زندیه.

* استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان. (نویسنده مسئول) پست الکترونیک: seyedahmad.aghili@yahoo.com

** دانشجوی دکتری دانشگاه شیراز. پست الکترونیک: b.shahriari1986@yahoo.com

مقدمه

دوره فترت بعد از سقوط سلسله صفوی تا روی کار آمدن قاجار از ادوار مهم تاریخ ایران است. با توجه به اوضاع ناشی از سقوط صفویه، جنوب ایران و ساحل شمالی خلیج فارس - که از دوره صفویه به لحاظ سیاسی و اقتصادی اهمیت افزون-تری پیدا کرده بود- به کانون حوادث تبدیل شده و تحولات مهمی در آنجا پدید آمد.

ظرفیت‌های موجود در مناطق جنوبی ایران، به ویژه در نقاط بندری و ساحلی، همواره به گونه‌ای بوده که در صورت مهیا شدن شرایط مناسب سیاسی در هر برهه زمانی می‌توانست اثرگذار باشد. در مقاطع مختلف تاریخی، از دوره‌های باستان تا اوایل قرون اسلامی، هر زمانی که بسترهای سیاسی مهیا و رویکردهای حکومتی به سمت جنوب کشور و نواحی ساحلی خلیج فارس گرایش پیدا می‌کرد، ظرفیت آنجا شکوفا شده آثار آن در رونق و احیای آن مناطق متجلی می‌گشت. در ادوار باستانی (سرافراز، ۱۳۷۵: ۲۲۰-۲۱۵؛ سرافراز، ۱۳۵۵: ۱۰-۵؛ توین‌بی، ۱۳۷۹: ۱۱۱)^۱ و زمان حکومت آل‌بویه از دوره‌های فعال و پررونق سواحل خلیج فارس بوده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۴-۶۲۶؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲۸۱؛ وصاف‌الحضره، ۱۳۳۸: ۱۷۰). از اواسط دوره صفویه و به ویژه اواخر آن، مناطق بندری و ساحلی جنوب مجدداً مورد توجه قرار گرفته و اهمیت سیاسی و تجاری یافتند. بر این اساس، حکومت مرکزی ایران، به سواحل و مناطق جنوب توجه ویژه نموده و اقداماتی در این خصوص انجام گرفت. شرکت‌های تجاری فرامنطقه‌ای نیز- که عمدتاً اروپایی بودند- در تلاش و تکاپو جهت حضور و ادامه فعالیت در این مناطق بودند. با تداوم این شرایط به موازات توجه دولت به مناطق کرانه‌ای خلیج فارس، هیأت‌های تجاری اروپایی، عناصر و گروه‌های محلی نیز فعال شده و اقدامات

و تحرکات آنان باعث پیچیدگی بیشتر اوضاع گردید. به عبارت دیگر، در حوزه خلیج فارس- دریا و سواحل- سه عنصر به دنبال هم فعال شدند: گروه‌های فرامنطقه‌ای و اروپایی، دولت مرکزی ایران و عناصر محلی.

اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که با سقوط صفویه و اوضاع آشفته داخلی ایران در دوره افغانه و افشار و زند، اوضاع این منطقه بیش از پیش پیچیده شد و در فاصله سقوط صفویه تا روی کار آمدن قاجاریه- به ویژه در دوره زندیان- خلیج فارس و مناطق ساحلی آن از مهم‌ترین کانون-های ملت‌هت سیاسی کشور گردید. از تحولات مهم این مقطع، مهاجرت، روی کار آمدن و قدرت‌گیری قبایل و خاندان‌های محلی در برخی از مناطق ساحلی و بندری خلیج فارس بود که در تاریخ تحولات این منطقه و تأثیرگذاری در سیاست‌های بین‌المللی بسیار نقش‌آفرین بودند. بر این اساس ضروری است این موضوع با دقت بیشتری مورد تحقیق و مطالعه قرار گیرد.

این قبایل ابتدا در سواحل جنوبی خلیج فارس استقرار داشتند و در پی فرصت برای حضور و سکونت در سواحل شمالی خلیج فارس بودند. با توجه به اوضاع مساعدی که از اواخر دوره صفویه پدید آمد این فرصت فراهم گشت و به نوار ساحلی شمال خلیج فارس مهاجرت کردند. بعضی از آنان با سکونت در نقاط بندری، به تدریج بر آنجا مسلط شده و در زمره حکام محلی قرار گرفتند. یکی از این قبایل عرب، خاندان آل مذکور بود که به بندر بوشهر مهاجرت و کم‌کم اسباب نفوذ و سلطه خود را بر آنجا گسترانیدند. حکومت این خاندان بیش از یک قرن (۱۲۷۲ - ۱۱۵۰ ق / ۱۸۵۵ - ۱۷۳۷ م) منشأ آثار و تحولات مهمی گردید، به گونه‌ای که بوشهر در این مقطع، به لحاظ اقتصادی و سیاسی، در بین بنادر خلیج فارس اهمیت و جایگاه برجسته‌ای پیدا کرد.

زندیه بود به تصاحب نهایی قدرت سیاسی در بوشهر انجامید.

روند کلی قدرت‌گیری قبایل و شیوخ عرب در سواحل خلیج فارس در چهار مرحله قابل بررسی است:

مرحله نخست: دوره صفویه.

مرحله دوم: از سقوط صفویه تا قدرت‌گیری کامل نادرشاه.

مرحله سوم: دوره نادرشاه.

مرحله چهارم: دوره جانشینان نادر و عصر انتقال.

مرحله نخست: عصر صفویه

سیر مهاجرت و قدرت‌گیری خاندان‌های عرب در سواحل شمالی خلیج فارس از دوره صفوی آغاز گردید. در این مقطع «زمینه‌های حرکت» این قبایل مهیا شد.

مقارن با تشکیل دولت صفویه در ایران، تحولات گسترده و بنیادینی در سطح بین‌المللی به وقوع پیوست که اوضاع منطقه‌ای و محلی را متأثر ساخت. در این زمان، عناصر محلی و حکومتی، کارکرد ویژه و تعیین‌کننده سابق را نداشتند بلکه عناصر مختلف در پیوند با هم عمل کرده و نتیجه حاصله از آن چندان در حیطه اختیار و انتخاب گروه‌ها و عناصر حاکم نبود. به این ترتیب، عملکرد عناصر مختلف محلی، منطقه‌ای و جهانی زمینه‌ساز تحولات مهمی در خلیج فارس گردید.

تا قبل از این تحولات، خلیج فارس چندان مورد توجه حکومت‌های داخلی ایران نبود. ولی با تحولاتی که در حوزه خلیج فارس از دوره صفویه به بعد، رخ داد، حوزه سواحل دریایی بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفت (فریر، ۱۳۷۹: ۲۸۰-۲۱۹). به تدریج، تجارت خارجی ایران در خلیج فارس توسعه یافت. گسترش فعالیت کمپانی‌های خارجی و توجه دولت صفویه به این منطقه، باعث

هدف اصلی از این پژوهش پاسخ به این سؤال است که چه زمینه و بسترهایی وجود داشت که به فرایند مهاجرت و قدرت‌یابی خاندان آل‌مذکور در بوشهر منتهی شد؟ به عبارت دیگر چه شرایطی اسباب سکونت و قدرت‌گیری این خاندان را تسهیل کرد؟ جهت پاسخگویی به این سؤال لازم است، از یک سو، شرایط عمومی نوار ساحلی حاشیه خلیج فارس و تسهیل‌کننده روند مهاجرت بررسی شود و، از سوی دیگر، اوضاعی که در بوشهر جریان داشت و زمینه حضور، نفوذ و در نهایت قدرت‌گیری آنان را فراهم آورد مورد توجه قرارگیرد. از این‌رو، مباحث براساس دو محور کلی- بسترهای عمومی در جنوب و زمینه‌های اختصاصی در بوشهر- مطرح می‌شود. بر این اساس با روش توصیفی- تحلیلی با استناد به مطالعه کتابخانه‌ای، روند قدرت‌گیری آل‌مذکور در بوشهر و تحولات تاریخی آن از اواخر دوره صفویه تا دوره زندیه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

بسترها و زمینه‌های سیاسی جنوب کشور در اواخر عصر صفویه

در ساحل شمالی خلیج فارس و قسمت‌های جنوبی کشور، به اقتضای شرایطی که در اواخر صفویه به وجود آمد، قبایل متعددی از اعراب - که عمدتاً در سواحل جنوبی این دریا می‌زیستند- مهاجرت به سواحل شمالی خلیج فارس را آغاز کردند. جابه‌جایی و سکونت قبایل تقریباً به طور همزمان و با وضعیتی یکسان در محدوده زمانی پس از سقوط صفویه تحقق پذیرفت. خاندان آل‌مذکور از قبایل عربی بود که به بوشهر مهاجرت و در آنجا قدرت گرفتند. حضور و قدرت‌یابی آل‌مذکور در بوشهر به صورت تدریجی و طی فرایندی بلندمدت انجام پذیرفت. روندی که از مدت‌ها قبل- از دوره صفویه- شروع و در دوره‌ای که مقارن با دولت

شد عنصری سومی نیز به تبع این شرایط پدید آمده رشد کند. این عنصر سوم ساکنان سواحل خلیج-فارس بودند که وارد این چرخه شده و تأثیرگذار در تحولات منطقه گردیدند. این تحولات علاوه بر اینکه به اهمیت یافتن مجدد جایگاه خلیج‌فارس منجر شد، به تقویت و پویایی قدرت اقتصادی ساکنان آنجا نیز کمک کرد (سلوت، ۱۹۹۳: ۲۴۹).

تا پیش از این، ساکنان سواحل شمالی و جنوبی خلیج‌فارس به ویژه گروه‌ها و قبایل عرب ساکن سواحل خلیج‌فارس در گمنامی به سر برده و دامنه تأثیرگذاری و تحرکاتشان اندک و ناچیز بود. تحولات حاشیه خلیج‌فارس در دوره صفویه باعث رونق گرفتن تدریجی موقعیت آنان نیز شد (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۶-۳۸).

دولت صفوی از زمان تشکیل با منازعات شدیدی در مرزهای غربی و شرق و شورش‌های داخلی مواجه بود و به دلیل آنکه در ابتدا پایتخت سیاسی کشور در تبریز و سپس قزوین بود، توجه لازم به سواحل خلیج‌فارس در جنوب صورت نپذیرفت (روملو، ۱۳۵۷: ۱۰۳-۱۰۰). همین موضوع باعث شد تا در سواحل خلیج‌فارس تحولاتی رخ دهد که هم‌سو با سیاست‌های دولت نبود و بعدها برای صفویان دردسرساز شد. از یک سو، بر اثر بی‌توجهی دولت به سواحل خلیج‌فارس، نمایندگان دولت‌های اروپایی با حضور در خلیج‌فارس مناطق مهمی از سواحل ایران را به تصرف درآوردند؛ نظیر پرتغالی‌ها که بر هرمز مسلط شدند بدون اینکه دولت ایران اقدام خاصی در این خصوص انجام دهد (قائم مقامی، ۱۳۴۰: ۴۷۸-۴۷۲؛ ۵۰۳-۵۰۱). به اعتقاد برخی محققان حتی شاه اسماعیل تا سال ۹۱۶ ق از ورود پرتغالی‌ها اطلاعی نداشته و مواردی که نشان از بی‌اطلاعی وی بوده موجود است (وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۰۳). به دنبال آن هیأت‌هایی از دول

اروپایی دیگر نیز حضور پیدا کردند. از سوی دیگر، قبایل و گروه‌های محلی نیز از فرصت پدید آمده استفاده و تحرکات خود را شروع کردند. هر دو عنصر فوق در امر دریانوردی از مهارت و توانمندی بالایی برخوردار بوده و ناوگان دریایی کوچک و بزرگی نیز در اختیار داشتند، درحالی که دولت صفوی فاقد چنین توانایی بود. این موضوع در کنار قدرت‌گیری تدریجی‌شان در سواحل باعث شد تا عملاً دولت صفوی در مقابله با آنان موضع منفعلی داشته و فاقد هرگونه توانایی در برخورد مؤثر با آنان باشد. این امر در سراسر دوره صفویه به چشم می‌خورد. به همین علت دولت صفوی هیچ‌گاه نتوانست پیرامون خلیج‌فارس، سواحل آن و گروه‌ها و عناصر محلی و فرامحلی مستقر و فعال در آنجا، برنامه منظم بلندمدت و سیاست پایداری اتخاذ کند. گرچه در مواقع بحرانی به اقدامات موردی و دفعی دست می‌زد ولی با پایان گرفتن عملیات دولت، مجدداً وضع سابق حاکم می‌شد. تنها در دوره شاه عباس و حکومت الله وردی‌خان و پسرش امامقلی‌خان بر فارس، سروسامانی به اوضاع داده شد (فلسفی، ۱۳۷۵: ۱۴۳-۱۳۵) ولی با کشتن امامقلی‌خان حاکمیت دولت بر سواحل خلیج‌فارس تضعیف گردید.

رونق تدریجی سواحل شمالی خلیج‌فارس - هرمز، بندرعباس و کمی بعد بوشهر - در دوره صفوی توجه کمپانی‌ها و نمایندگان تجاری برخی از دول اروپایی را به این منطقه برانگیخت و در نتیجه با تأسیس دفاتر و نمایندگی‌هایی به فعالیت در این منطقه و ارتباط با مناطق داخلی ایران پرداختند. دولت صفوی، به ویژه از دوره شاه‌عباس به بعد توجه بیشتری به این مناطق داشت. از دلایلی که شاه عباس پایتخت را به اصفهان منتقل کرد ضرورت توجه بیشتر به

خلیج فارس و مناطق ساحلی آن بود. وی در دوران چهل و دوساله سلطنتش توجه زیادی به تحولات خلیج فارس نمود و در رونق مناطق بندری آنجا تلاش کرد (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۷۰-۶۷). به طوری که گمبرون را به عنوان مرکز جدید تجاری و دریانوردی ایران انتخاب کرد (دونالد، ۱۳۷۷: ۱۱۳). شاه عباس و مشاوران او، از جمله الله‌وردی خان و و فرزندش امامقلی خان، تا مدتی اطلاع چندانی از وضعیت جنوب نداشتند. پس از فرونشاندن تنش‌های داخلی بود که شاه عباس به خلیج فارس توجه نمود. بحران در بحرین باعث دخالت مستقیم ایران در آنجا شد و با تصرف و استقرار نیروهای ایرانی در بحرین باعث آگاهی هر چه بیشتر از تحولات خلیج فارس گردید. پس از فتح لارستان و سپردن امور آنجا به الله‌وردی خان، شاه عباس مستقیماً در ارتباط با موضوع خلیج فارس قرار گرفت. از اقدامات دیگر شاه عباس فتح هرمز و جایگزین ساختن بندرعباس به جای هرموز بود. این اقدام شاه، باعث تنزل جایگاه هرمز و رشد سریع بندرعباس شد به گونه‌ای که روستای گمبرون تبدیل به آبادترین بندر در ساحل خلیج فارس گردید (حیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۳۶) و در مدت کوتاهی رشد و توسعه فراوانی یافت (دلواله، ۱۳۷۰: ۱۲۲۶-۱۲۲۵). اقدامات شاه عباس و الله‌وردی خان از یک طرف باعث ثبات در اوضاع منطقه گردیده، اقدامات عمرانی و امنیتی آنان به رونق نواحی جنوبی کمک کرد. همچنین قدرت‌های محلی تا حدی سرکوب و از رشد آنها جلوگیری شد. از طرف دیگر هیئت‌های نمایندگی اروپایی حاضر در خلیج فارس به اقدامات گسترده‌ای رو آورده و روز به روز بر حضور و فعالیت آنان افزوده شد. از سیاست‌های نادرست شاه عباس اول،

برخورد تند با نیروهای محلی در حاشیه خلیج-فارس به‌ویژه گروه‌های قبیله‌ای عرب، بود. این اقدام آثار نامطلوبی به دنبال داشت؛ در کوتاه مدت باعث شد تا دولت از تجربه مفید آنان در امر دریانوردی و همچنین در نبرد با طرف‌های اروپایی-پرتغالی‌ها- محروم شود. در بلندمدت نیز این نیروها تعهدی در همراهی با سیاست‌های دولت مرکزی نشان ندادند و مترصد فرصتی بودند تا در مواقع مناسب به اقدامات ماجراجویانه دست زنند زیرا از حکومت قزلباش بیزار شده بودند (فلسفی، ۱۳۵۷: ۱۰۹۱). این سیاست‌ها و اقدامات دولت، زمینه تحركات گروه‌ها و قبایل محلی جهت مهاجرت و تشکیل حکومت محلی در نوار ساحل شمالی خلیج فارس را فراهم آورد. از آنجایی که دولت صفوی در ابتدای امر نتوانست یک برنامه مشخص و راهبرد سازنده در تعامل و بهره‌گیری از این قبایل و خاندان‌های محلی در پیش گیرد، این قبایل به عناصرگریز از مرکزی تبدیل شدند که در مواقع مساعد به اقدامات خودسرانه دست می‌زدند و حتی باعث شورش‌های بزرگی نیز شدند (منجم، ۱۳۶۶: ۲۴۳-۲۴۲ و ۲۶۹). در زمان شاه صفی با ادامه سیاست‌های نادرست دولت، ایالت فارس تجزیه گردید. از آن زمان به بعد نیروهای محلی مجدداً رشد کرده و فعالیت آنان گسترش یافت. دیگر سلاطین مقطع پایانی صفوی نیز توجه لازم به منطقه ساحلی خلیج فارس نداشته و اقدام مؤثری در ساماندهی وضعیت سواحل انجام نداده، تقریباً نوار ساحل شمالی به حال خود رها شده بود. در این وضعیت عناصر محلی-که تبدیل به قدرت بومی شده بودند- با فراغ بال بیشتری به رفتارهای ماجراجویانه دست زدند. روحیه این قبایل نیز به گونه‌ای شده بود که وفاداری و تعهدی در اطاعت از حکومت نداشتند و هر زمانی که شرایط برای

اقدامات ماجراجویانه آنان فراهم بود، کوتاهی نمی‌کردند. تنها در صورتی که دولت، قدرت و برنامه منظمی در حفظ و کنترل آنان اعمال می‌کرد اجباراً با حکومت همراهی می‌کردند.

در این خصوص اشاره به اقدامات برخی از نخستین گروه‌های مخالف دولت، خالی از فایده نیست. عمان از مناطق دریایی و ساحلی جنوبی خلیج فارس بود که تقریباً زودتر از بقیه وارد تحولات منطقه‌ای خلیج فارس شد.^۳ اقدامات آنان از زمان امام سلطان بن سیف - که شهر مسقط را از پرتغالی‌ها گرفت - آغاز شد. امام سلطان در خلال بیست سال سلطنتش، ناوگان نیرومند و لنگرگاه زیبایی در ۱۶۵۰م فراهم آورد که موجب وحشت اروپاییان در خلیج فارس و بحر عمان گردید. عظمت این ناوگان به حدی بود که نماینده فرانسه در این باره می‌نویسد که کشتی‌هایی که مسقطی‌ها از ترک‌ها و هندی‌هایی که در خلیج فارس رفت و آمد داشته‌اند و به غنیمت گرفته‌اند آنها را طوری نیرومند ساخته که تنها یک نیروی دریایی از کشورهای اروپایی می‌تواند از پس آنها برآید (نویسی، ۱۳۶۳: ۴۷). آنان با ناوگان نیرومند خود، به غارت کشتی‌ها می‌پرداختند. امام سیف بن سلطان در پرتو حمایت این ناوگان به بنادر ایران در خلیج فارس حمله می‌برد (نویسی، ۱۳۶۳: ۴۷). عمانی‌ها در ژانویه ۱۶۵۹م به کنگ حمله کرده و یک کشتی پر از امته ارمی را در بندر لنگه به دست آوردند (لکه‌هات، ۱۳۸۳: ۳۴۲). دولت ایران هم در برابر آنان کاملاً ناتوان بود زیرا امکانات و کشتی جنگی برای مقابله با آنان نداشت (همان‌جا). رافائل دومانس، مبلغ اروپایی در اصفهان، در نامه‌ای که در ۱۶۷۰م به کلبر نوشت، توان عمانی‌ها و مزاحمت‌های فراوان آنان را آورده است. امام عمان پیوسته به بنادر ایرانی و کشتی‌هایی که

در رفت و آمد بودند حمله می‌کرد و باعث ناآرامی و ماجراجویی در مرزها و سواحل جنوب کشور شده بود. در دوره شاه سلطان حسین چندین بار به مناطق بندری ایران، از جمله بندرعباس، هجوم آوردند (لکه‌هات، ۱۳۸۳: ۵۸-۵۶). حتی در گیرودار حملات غلزایی‌ها، بخش زیادی از نیروهای نظامی کشور در نوار جنوبی با اعراب درگیر بودند. در ۱۷۱۷م سلطان بن سیف دوم، امام عمان، با کمک و حمایت اعراب قطر و جواسمی، جزایر بحرین، قشم و لارک را به تصرف درآورد، هرمز را نیز محاصره کرد (نویسی، ۱۳۶۳: ۴۸-۴۷). دولت ناتوان صفوی با پرداخت رشوه، امام عمان را مجبور به بازگشت کرد (لکه‌هات، ۱۳۸۳: ۱۰۳؛ مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۴۸-۳۲؛ کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۴۵-۴۴).

قواسم از دیگر گروه‌های عرب بودند که از اواخر صفویه روابط نزدیکی با «امام مسقط» برقرار کرده و در بندرعباس و نواحی مجاور آن در نقش نیروهای پشتیبان امام مسقط عمل کردند. اقدامات آنان بر ناامنی و آشوب در سواحل افزود. بنابراین توسعه قدرت عمان و حرکت آنان به طرف سواحل شمالی خلیج فارس، باعث نفوذ و قدرت بیشتر قبایل در حال ظهور عرب به سمت سواحل شمالی خلیج فارس شده بود. در برخی حملات امام عمان به سواحل و بنادر ایرانی خلیج فارس، این قبایل نیز حضور داشتند و این موضوع بر قدرت و نفوذ آنان افزوده بود (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۳۸).

در دوره صفویه، عمده فعالیت‌ها در حوزه مرکزی خلیج فارس یعنی - جزیره هرمز و بندر عباس - جریان داشت. دیگر مناطق بندری و از جمله بوشهر، فعالیت دائمی نداشتند. بوشهر در آن زمان روستای نسبتاً بزرگی بود که به صورت موردی توجه عناصر خارجی را برانگیخته بود. در

بین این دو گروه چنان سخت و بی‌امان شده بود که شاه سلیمان از طریق حکمران شیراز رسولانی را نزد تمامی شیوخ فرستاد و از آنان خواست تا در بوشهر گرد آیند و به این جنگ خاتمه دهند (گرمون، ۱۳۷۸: ۱۵-۱۴). این موضوع تا اندازه‌ای اعتبار و اهمیت محلی بوشهر را می‌رساند.

در واقعه‌ای دیگر نقل شده که خوارج عمان در زمان شاه سلطان حسین به بنادر و مناطق ساحلی ایران دستبرد می‌زدند. شاه سلطان حسین جهت سرکوب آنها، لطفعلی خان را به سپهسالاری و بیگلربیگی فارس گماشت تا اقدامات لازم را به عمل آورد. وی نیز بوشهر را مرکز عملیات نظامی علیه اعراب عمان قرار داد و به سرکوب آنها پرداخت (افشار سیستانی، ۱۳۶۹: ۱۳۰). این اقدام سیاسی- نظامی، موجب شهرت آنجا شد.

با توجه به مباحث مطرح شده، در این مقطع، از دوره صفویه به بعد، خلیج فارس و گروه‌های ساکن در دو طرف سواحل آن، موقعیت جدیدی یافتند. تا پیش از این ساکنان کرانه‌های شمالی و جنوبی، به ماهیگیری و تجارت دریایی در سطح محدودی مشغول بودند ولی در دوره صفویه اهمیت برجسته‌ای پیدا کردند؛ به گونه‌ای که روستای کوچک گمبرون تبدیل به یکی از بنادر بزرگ گردید که حتی با بنادر انگلیسی مقایسه می‌شد. بندر بوشهر نیز گرچه در دوره صفوی رونق زیادی نداشت و هنوز روستای ساده بود که ماهیگیری و بازرگانی در آن انجام می‌شد ولی مورد توجه دولت، عناصر محلی و نمایندگان کمپانی‌های تجاری اروپایی قرار داشت. قبایل عرب محلی ساکن سواحل جنوبی، نیز از وضع پیشین خارج شده اوضاع را برای استقرار در سواحل شمالی مناسب دیده و در این خصوص به اقداماتی دست زدند. آنان در دوره صفویه از طریق اتحاد با عمان، در حمله به بنادر و جزایر

قرن دهم هجری/ شانزدهم میلادی، پرتغالی‌ها در بوشهر یک مرکز تجارتی دایر کرده بودند که در شش میلی جنوب بوشهر فعلی- ریشهر- ویرانه- های قلعه پرتغالی‌ها هنوز وجود دارد (کرزن، ۱۳۸۷: ۲/۲۸۷). به اعتقاد سدیدالسلطنه کبابی این قلعه را پرتغالی‌ها برای محافظت از تجارت خود ساخته بودند (کبابی، ۱۳۶۳: ۶۳۲) علاوه بر این، در اوایل قرن دهم هجری آلبوکرک بعد از حضور در هرمز، به منظور جستجوی بیشتر در بنادر و جزایر خلیج فارس راهی دریا شد. وی بعد از حوادثی که در دریا برایش رخ نمود گذرش به راکسیل [ریشهر- بوشهر قدیم] افتاد و با حاکم آنجا گفتگوهایی انجام داد (بیشاپ اسمیت، ۱۳۸۲: ۶۳).

هلندی‌ها نیز در دوره صفویه، در چند شهر ایران از جمله بوشهر دفاتری راه‌اندازی کرده بودند (وادالا، ۱۳۵۶: ۴۴). در ۱۰۲۲ق/ ۱۶۱۴م، کمپانی هند شرقی انگلیس نیز، جهت تأسیس دفتر تجاری در یکی از بنادر ایران، به جستجو پرداخت. مسقط، بندرگنگ، جاسک و بوشهر برای تعیین نخستین محل کمپانی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفتند (گرمون، ۱۳۷۸: ۴۵) که در نهایت جاسک انتخاب گردید.

علاوه بر توجه دولت‌های اروپایی به بوشهر، اوضاع خلیج فارس در اواخر صفویه به گونه‌ای بود که توجه دربار صفوی را به این منطقه جلب می‌کرد. موردی که از دوره صفوی گزارش شده، مربوط به رویدادی است که در دوره شاه سلیمان رخ داد:

در ۱۰۸۱ق/ ۱۶۷۰م، شیخ بوشهر، که از رهبران اتحادیه اعراب خارک، ریگ، دورق و بوشهر بود، توانست با اتحاد و اتفاق، در برابر اعراب هولو (هوله) ساکن در لنگه، چارک، چیرو، شیلو و نخیلو که کنترل صید مروارید را در بحرین در دست گرفته بودند، مقابله کند. نبرد

ایرانی، با سرعت بیشتری زمینه را برای مهاجرت و حضور دائم خود فراهم نمودند.

مرحله دوم: از سقوط صفویه تا قدرت‌گیری نادرشاه

از مهم‌ترین مراحل رشد و قدرت‌یابی قبایل عرب ساکن ساحل خلیج فارس، برهه زمانی سقوط صفویان تا سلطه نهایی نادرشاه است. فترت سیاسی که در ایران این زمان وجود داشت فرصت مناسبی بود تا گروه‌های عرب به تقویت و استحکام جایگاه خود بپردازند.

ساحل‌نشینان حوزه خلیج فارس تا قبل از این دوران و در زمانی که تمرکز در کشور حاکم بود پیرو و مطیع حکومت مرکزی بودند و در صورت انجام اقدامات ماجراجویانه، قشون صفویه توان سرکوب موقتی آنان را داشتند (سیوری، ۱۳۷۷: ۶۹). از اواخر صفوی، به خصوص در دوره شاه سلطان حسین، بی‌نظمی و عدم کنترل بر اوضاع سواحل خلیج فارس باعث افزایش دزدی و غارت در این منطقه گردید (لکهارت، ۱۳۸۳: ۱۱۴-۱۱۳). با حاکمیت افغان‌ها در ایران، ماجراجویان محلی و منطقه‌ای متعددی سر برآورده و تنش‌های بی‌پایانی بین آنان شروع شد. طوایف و قبایل عرب، از بی‌ثباتی به وجود آمده، به ویژه در سواحل و بنادر خلیج فارس، استفاده کردند و مناطق سواحل جنوبی را مورد تاخت و تاز قرار داده و بر بی‌ثباتی و ناپایداری اوضاع آنجا افزودند.

این امر موجب مهاجرت قبایل شد، که زمینه‌های آن از مدت‌ها پیش فراهم شده بود. آشفتگی سیاسی کشور و تداوم آن، نبود نظارت و کنترل مؤثر بر سواحل شمالی خلیج فارس، توانمندی گروه‌های قبیله‌ای را باعث گردید. قبایل و گروه‌های عرب با طیب خاطر و در نبود یک حکومت

مرکزی مقتدر، به مهاجرت پرداخته و در نقاط مختلف سواحل مستقر شدند. پیرامون مهاجرت این گروه‌ها توضیح چند نکته ضروری است:

در هر دو طرف سواحل خلیج فارس گروه‌ها و قبایلی از اعراب حضور داشتند که بیشتر در ساحل جنوبی آن ساکن بودند و به جهت داشتن سنت‌های قبیله‌ای، استعداد و آمادگی جابه‌جایی در آنها وجود داشت. گذشته از این، اعراب جنوبی از دیرباز به حضور در سواحل شمالی خلیج فارس گرایش داشتند (کرزن، ۱۳۸۷: ۴۸۱/۲-۴۸۰). موقعیت برتر جغرافیایی بنادر شمالی، شرایط آب و هوایی مطلوب‌تر، امکان دسترسی بهتر و بیشتر به مناطق شهری که باعث افزایش تبادلات و در نتیجه پویایی اقتصادی و بازرگانی می‌گردید، شرایط امنیتی و سیاسی بهتر و ... (وثوقی، ۱۳۸۴: ۳۱۶-۳۱۵). از جمله دلایل گرایش به سواحل شمالی خلیج فارس بود.

این قبایل، پیش از مهاجرت، گاه و بیگاه به جزایر و بنادر شمالی خلیج فارس نیز حمله می‌بردند (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۵۷۹). نظیر منطقه ساحلی عمان که در اواخر دوره صفویه، در زمان سلطنت سلطان حسین، پیوسته مورد تهاجم آنان بود (ویلسون، ۱۳۴۸: ۲۰۱؛ سلوت، ۱۹۹۳: ۲۳۴) به گونه‌ای که دامنه فعالیت و تحرکات آنها تا بصره نیز کشیده شد.

وضع نابه‌سامان سیاسی حاکم در مناطق داخلی ایران در شیوع این مهاجرت‌ها مؤثر واقع شد. از جانب دولت مرکزی نیز حساسیت و واکنشی درخصوص این مهاجرت‌ها رخ نداد و از اواخر دوره صفویه و، به ویژه با سقوط این دولت، موج مهاجرت قبایل و طوایف بیشتر شد. آنان با شرایط مساعدی که فراهم آمد به مهاجرت دسته‌جمعی مبادرت ورزیدند. اعراب قبایل عمان و نجد از بیشترین گروه‌هایی بودند که - به جهت نامساعد

گردیدند. این طوایف، قبلاً به هنگام قحطی و خشک‌سالی به صورت موقتی به سواحل ایران مهاجرت می‌کردند (وثوقی، ۱۳۸۴: ۳۲۸) ولی اوضاع پیش آمده در اواخر دوره صفویه باعث گردید تا این قبیله به صورت دائمی در سواحل شمالی خلیج-فارس ساکن شوند. طوایف متعدد این قبیله در محدوده بین بندر لنگه تا بندر کنگان ساکن شدند.

آل مذکور نیز از خاندان‌های قدرتمند عرب جنوب بودند که از سواحل جنوبی مهاجرت و در نیمه اول قرن دوازدهم در ریشهر ساکن شدند. بعد از مدتی شیخ ناصر، رئیس طایفه آل مذکور، از ریشهر به بوشهر نقل مکان کرده و شهر جدیدی را بنیان نهادند که همان بوشهر فعلی است.^۱

از دیگر گروه‌های ساکن در کرانه شمالی خلیج فارس آل زعاب بودند. آنان ابتدا ساکن عمان قدیم و سپس، در اوایل قرن دوازدهم، با مهاجرت به بندریگ در آنجا ساکن شده مدتی بعد حکومت آنجا را به دست گرفتند. روند مهاجرت و قدرت-گیری‌شان در بندر ریگ چنان سریع بود که میرناصر، اولین بانی قدرت این خاندان در بندریگ در دوره نادرشاه، ضابط دولت در بندر ریگ شد (پری، ۱۳۶۸: ۲۲۶).

دیگر طایفه قدرتمند عرب که در اواخر دوره صفوی مهاجرت کرده و قدرت گرفتند آل کعب بود. آنان ابتدا در عراق عرب سکونت داشته و براساس آنچه کسروی آورده در آغاز حکومت شاه عباس اول به خوزستان مهاجرت کردند و در برخی از قسمت‌های این منطقه ساکن شدند (کسروی، ۱۳۸۸: ۱۳۳-۱۲۸).

بنابراین، در مرحله دوم، گروه‌های مختلف عرب با بهره‌گیری از وضع موجود مملکت، به مهاجرت در مناطق مورد نظر خود پرداختند و این مهاجرت‌ها مقدمه کسب قدرت سیاسی آنان شد.

بودن مناطق سکونت و بدی آب و هوا- مهاجرتشان را در این برهه زمانی آغاز کردند (کامران مقدم، ۲۵۳۶: ۳۴۹/۲).

به تدریج گروه‌های مختلف عرب وارد مناطق بندری و ساحلی شمال خلیج فارس شدند. طوایف عرب بنومعین از اولین گروه‌های قدرتمند مهاجر بودند که در اوایل قرن یازدهم هجری از نجد به سواحل شمالی خلیج فارس مهاجرت کردند. این قبایل از خلأ قدرت در خلیج فارس استفاده برده ابتدا در زمینه اقتصادی و مبادلات بازرگانی-تجاری فعالیت سودآوری در پیش گرفتند. سپس با تهیه کشتی‌های بزرگ و کوچک، ناوگان دریایی کوچکی پدید آورده و با این اقدامات تبدیل به یک قدرت محلی شدند و، سرانجام، در طی چند مرحله مهاجرت در جزیره قشم مستقر شدند (کبابی، ۱۳۶۸: ۶۱۰).

قواسم یا جواسم از دیگر قبایل عرب بودند که مقر اصلی آنان در ساحل جنوبی خلیج فارس در بندر رأس‌الخیمه یا جلفار بود. به رغم اختلاف نظرها درباره پیشینه سیاسی و قومی آنان آغاز ورود آشکارشان آنان به صحنه سیاسی خلیج فارس در قرن دوازدهم هجری بوده است. در ۱۱۳۳ ق نیروهای قواسم در حمله امام مسقط به بندرعباس در کنار نیروهای عمان قرار داشتند و حمله مشترک با هم تدارک دیدند (آشتیانی، ۱۳۲۸: ۱۰۰-۹۹). این قبیله به جهت پیشینه سیاسی و نظامی، به سرعت نیروی قدرتمند نظامی و ناوگان دریایی مجهزی تشکیل داده و در ۱۱۴۰ ق توانستند جزیره هرمز را در اختیار بگیرند. سپس با گسترش قدرت و نفوذ خود در اواخر دوره صفوی در جزیره قشم و سواحل مجاور آن مستقر شدند (فلور، ۱۳۶۷: ۷۶-۷۹، ۱۶۴-۱۱۸).

قبایل هوله نیز از اواخر دوره صفویه مهاجرت کرده و در سواحل شمالی خلیج فارس مستقر

مرحله سوم: دوره نادرشاه

مرحله سوم دوره قدرت‌گیری اعراب در دوره نادرشاه بود. وی در شرایطی قدرت گرفت که قبایل عرب، بعد از مهاجرت به سواحل شمالی خلیج فارس، جایگاه خود را استحکام بخشیده و با استقرار در مناطق ساحلی و بهره‌گیری از اوضاع آشفته کشور، به تثبیت موقعیت خود پرداخته بودند. نادرشاه تصمیمی جهت برخورد جدی و بیرون راندن آنان نداشت بلکه با رویکرد کنترل و بهره‌گیری از توانمندی قبایل، سیاست مدارا با آنان را در پیش گرفت. بدین طریق تا اندازه زیادی جلوی اقدامات آنان را که منجر به ناامنی می‌شد، گرفت.

از برنامه‌های مهم نادرشاه در سواحل جنوبی کشور ایجاد ناوگان دریایی در خلیج فارس بود. وی جهت راه‌اندازی ناوگان دریایی از توانایی قبایل عرب کمک گرفت (لوریمر، ۱۳۷۹: ۲۳؛ کرزن، ۱۳۸۷: ۴۷۳-۴۷۲) و از این طریق بخش زیادی از نیروی انسانی مورد نیازش را تأمین کرد.

مشارکت اعراب در ناوگان دریایی نادرشاه به توانمندی و تقویت روزافزون موقعیت آنان منجر شد. زیرا نادر در راستای پیشبرد اهداف خود به حمایت و پشتیبانی کامل از آنان پرداخته و امکانات فراوانی در خلیج فارس متمرکز ساخت که به صورت طبیعی باعث تقویت جایگاه آنان و رشد و استقلال بیشترشان شد. از جمله قبایلی که در تأسیسات و تشکیلات دریایی نادرشاه حضور پیدا کرد و در اجرای طرح‌ها و پیشبرد اقدامات دریایی - اش نقش مؤثری داشتند اعضای قبیله آل‌مذکور بودند. شیخ مذکور، رئیس عشیره، بعد از حضور و فعالیت در ناوگان دریایی نادرشاه، از طرف وی به چندین مأموریت دریایی اعزام شده بود. به عنوان مثال، امام وردی‌خان از فرماندهان سپاه نادرشاه، در ۱۱۵۳ق / ۱۷۴۰م، به بوشهر آمد و از شیخ مذکور خواست تا به اندازه مصرف یک ماه مواد خوراکی،

به همراه سیصد مرد جنگی را در لنج‌های خود جای داده و جهت عملیات دریایی عازم جزیره نخیلو گردد و منتظر رسیدن وی باشد (فلور، ۱۳۶۸: ۱۷۱-۱۷۰ و ۱۸۲). موارد متعدد دیگری وجود دارد که شیخ مذکور به همراه اعضای قبیله و طایفه خود در برنامه‌ها و اقدامات دریایی نادرشاه حضور و فعالیت داشتند. به ویژه در نبردهای دریایی و ضرورت عملیات پشتیبانی در آب‌های خلیج فارس، حمایت‌های این قبیله سهم اساسی داشت. وقتی که ناوگان دریایی ایران بحرین را به تصرف درآورد شیخ ناصر، رئیس قبیله آل‌مذکور، به عنوان حاکم جدید بحرین منصوب شد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۳۰۷).

در این مرحله و در حالی که قبایل تازه مستقر شده بودند، رویکرد نادر در تعامل و استفاده از آنان، اقدام مؤثری بود زیرا هم باعث پیشرفت برنامه‌های نادرشاه گردید و هم بر قدرت و موقعیت آنان افزود.

مرحله چهارم: دوره انتقال

آخرین مرحله، دوره پس از مرگ نادرشاه بود. در این دوره برخی از قبایل موفق شدند در مناطق سکونت یافته، حکومت‌های محلی تشکیل دهند. هرچند که پس از مرگ نادر و در دوره جانشینان وی، منازعات دامنه‌داری شروع شد. بار دیگر قدرت مرکزی در ایران از هم پاشید و مجدداً فرصت ماجراجویی برای گروه‌های عرب فراهم شد. آنان با بهره‌گیری از این شرایط - در فاصله انتقال قدرت از افشاریه به زندیه - به بسط قدرت خود در مناطق ساحلی استقرار یافته مبادرت ورزیدند (هدایتی، ۱۳۳۴: ۶۷). مشابه چنین وضعیتی بعد از سقوط صفویه و در فاصله انتقال قدرت از صفویه به افشاریه رخ داده بود. در آن مقطع نیز قبایل عرب به حضور و استحکام نفوذ خود در مناطق ساحل شمالی اقدام کردند. ولی در این

وضعیت نهایت استفاده را برده و بخش زیادی از ناوگان دریایی نادر را در اختیار گرفته و به تصاحب خود درآوردند. سرانجام، دولت آل مذکور در بوشهر مستقر شدند و ناوگان دریایی نیرومند و مجهزی راه‌اندازی کردند؛ ناوگان آنان، از یک طرف، شامل تعداد زیادی کشتی، لنج و قایق و، از طرف دیگر، شمار فراوانی ملوان و افراد آشنا به مهارت‌های دریایی بود. در واقع، آنان هم نیروی انسانی متخصص و کارورزیده‌ای داشتند که از قبل با فعالیت‌های دریانوردی آشنا بودند و هم اینکه زمینه مساعدی برای ترقی آنان در تشکیلات دریایی نادر فراهم شده بود. در هر صورت، ناوگان دریایی آل مذکور به اندازه‌ای پیشرفت کرد که در حدها سال‌های ۱۱۷۹ق/ ۱۷۶۵م تا ۱۱۹۰ق/ ۱۷۷۵م نیروی دریایی آل مذکور در شمال و مرکز خلیج فارس بزرگ‌ترین و قدرتمندترین ناوگان بومی به حساب می‌آمد (لوریمر، ۱۳۷۹: ۱۴۱). به این ترتیب، اوضاع آشفته پس از قتل نادر بر نفوذ و توان قبایل افزود و باعث شد تا شیوخ و قبایل محلی به لحاظ تجاری و دریایی به قدرت مهمی تبدیل شوند (اسدپور، ۱۳۸۷: ۱۵۴). لذا با وجود نامساعد بودن شرایط عمومی کشور، همه چیز به نفع خاندان آل‌مذکور ساکن در بوشهر جریان داشت و آنان به خوبی از این وضعیت بهره‌برداری کردند.

در این مرحله اعراب مهاجر در سواحل سیادت کاملی پیدا کرده، دیگر مطیع حکام مناطق داخلی ایران نبودند و گام‌های نهایی را برای تصاحب قدرت و تشکیل حکومت برداشتند. همان‌گونه که فقدان سیاست کنترل و اداره منظم اوضاع جنوب از طرف حکومت مرکزی باعث شده بود تا مهاجرت و استقرار قبایل تسهیل یابد، در حوزه‌های محلی نیز حکام و والیان قدرتمندی وجود نداشت تا از قدرت‌یابی و تسلط قبایل

موقعیت آنان عملاً در جهت کسب قدرت سیاسی و، در نهایت، تشکیل حکومت محلی گام برداشتند. حکام این قبایل با استفاده از خلأ قدرت به وجود آمده و با بهره‌گیری از نیروهای وفادار قبیله-ای خود، دوباره تحرکات جدیدی را شروع کردند. به طور مثال، پس از قتل نادر قبیله قواسم سر به شورش برداشتند و مجدداً در حوزه خلیج فارس اقدامات گسترده‌ای انجام دادند (ویلسون، ۱۳۴۸: ۱۶۹). اقدامات آنان در کسب قدرت و توسعه موقعیت سیاسی خود، تا آنجا پیش رفت که کارستن نیبور از استقلال قدرت‌های محلی بنادر خلیج فارس به عنوان دولت شهرهای بندری خلیج-فارس یاد کرده و این بنادر را قابل مقایسه با دولت شهرهای یونان باستان دانسته است (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۴۲).

علاوه بر استقلال سیاسی قبایل، اتفاق دیگری رخ داد که در توانمندی‌سازی و بالابردن جایگاه اقتصادی آنان مؤثر واقع شد. با این توضیح که نادر سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی در خلیج فارس جهت خرید، تهیه و عملیات ساخت کشتی انجام داده بود. وی تعداد زیادی کشتی، شناور و قایق از انواع مختلف تهیه و ناوگان دریایی ایران را مجهز کرد (رایین، ۱۳۵۶: ۶۳۲؛ اسدپور، ۱۳۸۷: ۱۶۷-۱۶۶؛ فلور، ۱۳۶۸: ۱۴۹). علاوه بر خرید کشتی و شناور، سرمایه‌گذاری زیادی نیز برای عملیات ساخت کشتی صورت گرفته بود (لاکهارت، ۱۳۷۹: ۶۳ و ۵۹). قتل وی باعث شد تا همه این امکانات و صنایع، به خصوص کشتی‌های خریداری شده، مورد دستبرد قبایل عرب قرار گرفته و آنها را غارت نمایند (فلور، ۱۳۷۱: ۱۹۳ و ۱۹۴؛ فلور، ۱۳۷۱: ۲۸۷-۲۸۶) و حتی از طرف قبایل محلی برای تصاحب این امکانات جنگ و نزاع در گرفته بود (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۸۰). به هر صورت، همه این امکانات به دست قبایل افتاد. خاندان آل مذکور نیز از این

بلامنازع آن مناطق تبدیل شده بودند. یکی از این خاندان‌های قدرتمند، آل مذکور بود که پیش از تشکیل حکومت زندیه قدرت و نفوذی در بوشهر به دست آورده و، همان‌طور که گفته شد، کریم خان را نیز در منازعات یاری کرده بودند. از این رو، کریم خان چاره‌ای جز پذیرش و تعامل با آنان نداشت. همان‌گونه که نادر، بعد از قدرت گیری، با قبایل و اعراب مهاجر و اسکان یافته مواجه بود، کریم خان نیز با همان گروه‌های قدرت یافته روبه‌رو بود.

روندی که در مباحث فوق از آغاز اهمیت تا قدرت‌یابی کامل طوایف و قبایل محلی در سواحل خلیج فارس گفته شد الگویی بود که تقریباً تمامی این گروه‌های قبیله‌ای عرب متناسب با آن رفتار کردند. فرایند و بستر ظهور آل مذکور تا قدرت‌یابی نهایی نیز دقیقاً متناسب با این روند بود.

بسترهای تاریخی خاص در بوشهر

در مباحث پیشین به علل کلی حضور قبایل مختلف در حوزه خلیج فارس اشاره گردید. خاندان آل مذکور نیز متناسب با همین وضعیت ایجاد شده، در بوشهر مستقر شدند. حال لازم است به زمینه‌های اختصاصی حضور آنان در این منطقه بپردازیم. قبیله آل مذکور ساکن عمان بوده و به شغل ماهیگیری روزگار می‌گذرانیدند. آنان در اوایل قرن دوازدهم هجری به ریشهر^۶ مهاجرت کردند و در آنجا سکونت یافتند (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۴۲۱). به گفته حسینی فسایی، رئیس طایفه آل مذکور در ۱۱۵۰ ق از ریشهر به بوشهر رفته و در آنجا بنیان شهر جدید را پی افکند (وثوقی، ۱۳۸۴: ۳۳۰). برخی از منابع نیز از تشبیت قدرت آل مذکور در بوشهر، در ۱۱۴۹ ق/۱۷۳۶م، اشاره دارند (فلور، ۱۳۷۱: ۱۵۲ و ۱۹۴-۱۹۳). به هر صورت خاندان آل مذکور در بوشهر تا پیش از روی کار آمدن زندیان قدرت

مهاجر عرب ممانعت به عمل آورد. به همین علت قبایل بعد از مهاجرت و استقرار در مناطق سکونت یافته، اداره آنجا را به دست گرفتند. اعراب قواسم از مدت‌ها قبل در منطقه محل سکونت قدرت گرفتند؛ آل ذعاب در بندر ریگ، بلافاصله بعد از استقرار، حاکم محلی آنجا را کنار زدند؛ آل مذکور در بوشهر نیز بدون هیچ‌گونه مخالفت و مقاومتی در شبه جزیره ساکن شده و بعد از سکونت در ریشهر، بنا به میل خود، به نقطه دیگر مهاجرت کرده شهر جدید بوشهر را بنیان گذاردند و قدرت را به طور کامل در اختیار گرفتند.

شیوخ و حکام محلی بعد از کسب قدرت جسارت پیدا کرده و در منازعات درونی داخل کشور دخالت می‌کردند و، بنا به مصالح خود، به نفع یکی از مدعیان وارد عمل می‌شدند؛ به طور مثال شیوخ آل مذکور در مقابل تهاجمات محمدحسن خان قاجار از کریم خان زند حمایت و پشتیبانی کردند (هاولی، ۱۳۷۷: ۱۳۵-۱۳۴).

بنابراین، در نگاهی کلی، شرایطی که از دوره صفویه به بعد در سطح خلیج فارس و سواحل آن به وقوع پیوست زمینه‌های برآمدن و ظهور خاندان‌های محلی را فراهم آورد. به دنبال آن فقدان قدرت سیاسی مشخص و متمرکز در صفحه جنوبی کشور نیز اسباب مهاجرت و تحرکات عملی آنان را مهیا نمود. از این رو، در قرن دوازدهم هجری/هجدهم میلادی، پیش از قدرت‌یابی کامل زندیان، قدرت‌های محلی که عمدتاً حکام مناطق کوچک، خاندان‌ها و طوایف حاشیه خلیج فارس بودند، ظهور کردند (فلور، ۱۳۶۸: ۱۲).

با در نظر گرفتن این ملاحظات، دولت زندیه، در هنگام استقرار، با گروهی از شیوخ و خاندان‌های عرب مواجه بود که از ارونند تا تنگه هرمز قدرت یافته بودند^۷ (پری، ۱۳۸۷: ۱۱۵). این شیوخ با راه‌اندازی تشکیلات سیاسی محلی به حکام

خصوص با توجه به امکاناتی که نادر برای آنان مهیا کرد و مدتی نیز در ناوگان دریایی نادر به عملیات دریایی مشغول بودند بر قدرت دریانوردی و کارآمدی آنان افزوده شد.

بندر بوشهر نیز، برحسب مشخصات طبیعی و جغرافیایی، همسویی نسبی با تمایلات زیستی و انسانی آل مذکور داشت. بوشهر منطقه‌ای بندری و ساحلی بود که به سبب هم‌جواری با خلیج فارس، حیات آن در ارتباط کامل با دریا قرار داشت و زمینه رشد و ترقی این خاندان در آنجا مهیا بود. استعداد منطقه‌ای و ظرفیت طبیعی بندر بوشهر، بستر آماده‌ای بود که به آل مذکور امکان می‌داد تا با امکانات بالقوه‌ای که در آنجا وجود داشت زمینه رشد و ترقی یکدیگر را فراهم آورند. در راستای چنین شرایط مطلوب و امکانات منطقه‌ای بود که آل مذکور در این بندر سکونت دائمی داشته و به دنبال آن رشد اقتصادی فزاینده و قدرت سیاسی فراوان کسب کردند^۱. بعد از سکونت آل مذکور در بوشهر نیز تمامی اقدامات آنان بر محور فعالیت‌های دریایی انجام می‌شد.

توان دریایی و دریاداری آل مذکور در ارتباط با بوشهر به چنان اهمیت، اعتبار و قدرت فزاینده‌ای رسیده بود که در دوره زندگی اصلی‌ترین عامل ارتباط کریم خان و شیخ ناصر مذکوری با یکدیگر بود. زیرا ناوگان و نیروی دریایی آل مذکور در بوشهر در عملیات‌های مختلف دریایی کریم خان نقش کلیدی ایفا نموده و کریم خان نیز اهمیت ویژه‌ای به آن می‌داد. نظیر ماجرای مسقط و مأموریتی که کریم خان به شیخ ناصر آل مذکور محول کرد و یا نقش حمایتی و پشتیبانی ناوگان دریایی آل مذکور از سپاهیان کریم خان در فتح بصره.

نکته دیگر قابل تأمل آن است که گروه‌های ساکن در سواحل خلیج فارس بافت عشیره‌ای و طایفه‌ای داشته و اساساً حیات آنان مبتنی بر رسوم

سیاسی را به طور کامل به دست گرفتند و شیخ ناصر رئیس این خاندان در سال ۱۱۴۹ ق در بوشهر اقتدار کامل داشت (فلور، ۱۳۷۱: ۱۹۳-۱۵۲). همان‌طور که گفته شد در پی انتخاب بوشهر به عنوان مرکز دریایی جهت ساخت نیروی دریایی توسط نادرشاه، اعضای این خاندان همکاری کاملی با نادرشاه داشته (فلور، ۱۳۸۷: ۳۸۶) و بعد از مرگ نادر نیز بخشی از ناوگان وی را تصاحب کردند (فلور، ۱۳۷۱: ۱۹۴-۱۹۳). آنان پیش از قدرت‌گیری کامل کریم خان و استقرار در مرکز حکومت، شیراز، قدرت و تشکیلات محلی منظمی ایجاد کرده به گونه‌ای که در کشاکش‌های بعد از مرگ نادرشاه در منطقه جنوب و فارس نقش ایفا می‌کردند.

موضوعی که در این خصوص باید به آن اشاره کرد آن است که علاوه بر بسترهای مساعد سیاسی، امنیتی و نظامی، که فرایند مهاجرت، استقرار و تشکیل حکومت محلی را برای آل مذکور در بوشهر فراهم نمود، ویژگی‌ها و مشخصه‌هایی در خصوص منطقه بوشهر و طایفه آل مذکور وجود داشت که استقرار آنان را تسهیل و میسر می‌ساخت.

اولین نکته، به موضوع دریا و دریانوردی مربوط می‌شود. طایفه آل مذکور عمدتاً به فعالیت‌های دریایی و ماهیگیری اشتغال داشتند. توانایی و مهارت آل مذکور در این زمینه، فرصت مناسبی، به ویژه به لحاظ توانمندسازی مالی و اقتصادی، بود تا دستیابی آنها را به قدرت سیاسی تسهیل نماید. تسلط و تخصص آنان بر امور دریایی و دریانوردی، ظرفیت بالقوه‌ای بود که کمک می‌کرد تا در شرایط مقتضی قدرت و تسلط خود را بر مناطقی نظیر بندر بوشهر برقرار سازند. با در نظر داشتن این نکته که بعد از مهاجرت به سواحل شمالی خلیج فارس، حضور در ناوگان دریایی نادرشاه باعث شده بود تا توانمندی آنان در این رابطه، تداوم و تقویت یابد. به

قبیله‌ای بود. به این معنی که نیرویی منظم با کمیته قابل توجه، متناسب با خصلت و روحیه قبیله‌گی و نیروهای وفادار، با اطاعت‌پذیری کامل از شیخ قبیله، از رئیس یا شیخ خود متابعت می‌کردند. این ویژگی، کارکرد سیاسی و اهمیت نظامی قابل توجهی را برای قبایل به همراه داشت. زیرا نیرویی یکدست و آماده را برای آنان که در موقع نیاز می‌توانستند مؤثر عمل کند فراهم می‌آورد. این واقعیت در خصوص آل مذکور قابل صدق است، زیرا توانستند در آن وضعیت نابه‌سامان، به ویژه بعد از مرگ نادرشاه، بر اوضاع بوشهر مسلط شوند.

هم‌زمان با این شرایط در بوشهر نیز به لحاظ سیاسی نظارت دائمی وجود نداشت. حکام آنجا عمدتاً افرادی بودند که از طرف والی فارس منصوب و به منطقه بوشهر اعزام می‌شدند و نقاط زیادی از نواحی اطراف بوشهر - از بندر گناوه و دشتستان تا دشتی و کنگان - زیر نظر وی بود. در آن وضعیت نا آرام و به هم ریخته سیاسی و نظامی کشور، در این منطقه نیز نوعی خلأ قدرت پدید آمده بود. به عبارتی تشکیلات اداری و حکومتی منظمی برای نظارت بر اوضاع در بندر بوشهر وجود نداشت. از این‌رو، آل مذکور راحت‌تر و بدون موانع اساسی به کسب قدرت پردازند. در شرایطی که خاندان آل مذکور بدون دردسر جدی و مخالفت مؤثر به شبه جزیره بوشهر آمده و در ریشه مستقر شده و کمی بعد از آنجا به نقطه مجاور رفته - که شرایط مساعدتری داشت - و بنیان یک شهر و تشکیلات جدید را پی افکندند؛ هنوز حکومت و قدرت سیاسی مشخصی وجود نداشت که بر این تحولات نظارت یا اعمال نفوذی نماید. در منابع نیز به صورت مشخص از مخالفت محلی یا مقاومت حکام آن مناطق گزارشی ثبت نشده است. آل مذکور به آرامی حضور و نفوذ خود را در این حوزه اعمال نموده و به استحکام موضع خود

پرداختند. به این ترتیب گروه سازمان یافته آل - مذکور، آشفتگی سیاسی محلی در بوشهر و نبود حکام و حکومتی مقتدر مؤلفه‌هایی بودند که موجب گردیدند در کمترین زمان ممکن اسباب ایجاد تشکیلات محلی و شهری جدید در بوشهر فراهم آید.

نکته شایان ذکر دیگر آنکه آنان در دوره فترت و بحران بعد از مرگ نادرشاه در بوشهر مستقر شدند (شعبانی، ۱۳۸۴: ۱۲؛ فلور، ۱۳۶۸: ۱۲). در وضعیت آشوب و نا آرامی، مناطق مختلف کشور در بوشهر اوضاع آرام بود. این شهر منطقه‌ای کوچک و کم جمعیت و به دور از تحولات بود که دولت مرکزی و ایالت فارس به آن چندان توجهی نداشت. علاوه بر این، نوع اشتغال رایج در بوشهر و، همچنین، بافت جغرافیایی آنجا، با ویژگی‌های زیستی آل مذکور تناسب داشت. کارکرد این عوامل، بسترهای نفوذ و قدرت‌یابی آل مذکور را فراهم آورد.

این اساس چه در زمان حضور و سکونت و چه در هنگام قدرت‌گیری‌شان در بوشهر، با کمترین مقابله و مقاومت محلی و منطقه‌ای مواجه شدند و سرانجام، با تشکیل حکومت محلی، در سیر تحولات جنوب ایران، به ویژه خلیج فارس و بوشهر، منشا اثرات فراوانی گردیدند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این خصوص، علاوه بر کتب فوق، منابع دیگری نظیر (اصفهانی حمزه، سنی ملوک الارض و الانبیاء، ص ۴۶ - ۴۰ و ۵۱ - ۵۰؛ وایتهاوس دیوید و آندروود ویلیامسن، بازرگانی دریایی ساسانیان، ۴۹ - ۴۷ و ۵۸ و ۴۰ - ۲۷. طبری محمدبن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ۲۰/۲ - ۸) به این موضوع اشاره داشته‌اند.

۲. از مسائل مهم و قابل توجه این بوده که

در دوران فترت و بحران بعد از مرگ نادرشاه، بر اوضاع بوشهر مسلط شدند. هم‌زمان با این شرایط در بوشهر نیز به لحاظ سیاسی نظارت دائمی وجود نداشت. حکام آنجا عمدتاً افرادی بودند که از طرف والی فارس منصوب و به منطقه بوشهر اعزام می‌شدند و نقاط زیادی از نواحی اطراف بوشهر - از بندر گناوه و دشتستان تا دشتی و کنگان - زیر نظر وی بود. در آن وضعیت نا آرام و به هم ریخته سیاسی و نظامی کشور، در این منطقه نیز نوعی خلأ قدرت پدید آمده بود. به عبارتی تشکیلات اداری و حکومتی منظمی برای نظارت بر اوضاع در بندر بوشهر وجود نداشت. از این‌رو، آل مذکور راحت‌تر و بدون موانع اساسی به کسب قدرت پردازند. در شرایطی که خاندان آل مذکور بدون دردسر جدی و مخالفت مؤثر به شبه جزیره بوشهر آمده و در ریشه مستقر شده و کمی بعد از آنجا به نقطه مجاور رفته - که شرایط مساعدتری داشت - و بنیان یک شهر و تشکیلات جدید را پی افکندند؛ هنوز حکومت و قدرت سیاسی مشخصی وجود نداشت که بر این تحولات نظارت یا اعمال نفوذی نماید. در منابع نیز به صورت مشخص از مخالفت محلی یا مقاومت حکام آن مناطق گزارشی ثبت نشده است. آل مذکور به آرامی حضور و نفوذ خود را در این حوزه اعمال نموده و به استحکام موضع خود

«ریوارد اردشیر» است. ریشهر تا دوره‌های اخیر هم یکی از بلاد بحری ایران محسوب می‌شده و حتی در نقشه‌های پرتغالی نیز که در قرون ۱۶ و ۱۷ تنظیم گردیده، شهر ریشهر بزرگ‌ترین مرکز بازرگانی ساحل ایران ذکر شده است. همین که بوشهر احداث شد ریشهر کم کم رو به سقوط نهاد و از این شهر قدیمی تنها ویرانه‌های یک قلعه مستطیل به بزرگی دویست متر مربع به جا مانده که آن هم ظاهراً مربوط به روزگار پرتغالی‌هاست.

۵. از جمله قبایل قدرت یافته و صاحب تشکیلات سیاسی و حکومتی محلی می‌توان به این قبایل اشاره کرد؛ قبیله بنو معین در بندرعباس و جزیره قشم، طوایف نیرومند و مهم قواسم با تیره‌های متعدد که از بندرعباس تا بندرکنگان قدرت زیادی داشتند. طوایف هوله در محدوده بین بندرلنگه و بندر کنگان حکومت داشتند. آل مذکور در بوشهر، آل ذعاب در بندر ریگ و بنی کعب در خوزستان و قبایل دیگر.

۶. بوشهر به لحاظ جغرافیایی، به شکل یک شبه جزیره است سرزمین فرو رفته در آب که از سه طرف به دریا و فقط یک سمت آن به خشکی راه دارد.

۷. شایان ذکر است که آل مذکور به محض استقرار نهایی در بوشهر، به صورت فزاینده و شتابان ترقی نمودند؛ در زمینه سیاسی یک تشکیلات و حکومت محلی ایجاد کردند و به ویژه در زمینه اقتصادی در حوزه‌های تجاری و بازرگانی رشد قابل توجهی داشتند به گونه‌ای که در تحولات صفحه جنوبی و نوار ساحلی کشور و همچنین اوضاع خلیج فارس در طول دوره زندیه عامل مؤثری بودند. به همین جهت دولت زندیه و نمایندگی کمپانی‌های خارجی توجه ویژه در نزدیکی به آل مذکور در بوشهر داشتند که این موضوع ناشی از توان تأثیرگذاری، قدرت کارآمدی و جایگاه ویژه این خاندان در بوشهر در آن مقطع زمانی بود.

حکومت‌های ایرانی، به ویژه در دوران بعد از ورود اسلام به ایران، کمتر به مسائل دریایی و اموری که مرتبط با دریاها بود توجه داشتند. ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که عمده گروه‌ها و خاندان‌هایی که چه در سطح محلی و چه در سطح فرامحلی قدرت را به دست گرفتند افراد یکجانشینی بودند که تمام زندگی، معیشت و تحرکات آنان در این حوزه قرار داشته و چندان در ارتباط با مسائل مرتبط با اموردریایی نبودند. لذا فکر و اندیشه آنان چندان آشنا با مباحث دریایی نبوده و وقتی که به قدرت و حکومت نیز رسیدند، بیشتر اقدامات و تحرکات آنان در ارتباط با زمین و زمین‌داری بوده است. لذا موضوع دریاها در ایران به رغم اهمیت و وجود دریا در مرزهای ایران از طرف حکومت‌ها مورد توجه و اعتنای قابل توجه نبوده است.

۳. ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که منطقه عمان را در این مقطع و مقاطع بعدی باید از مناطق مهم به حساب آورد. بیشتر قبایلی نیز که در دوره بعدی مهم و مؤثر واقع شدند، اصالتاً عمانی بوده‌اند که به سواحل شمالی خلیج فارس مهاجرت نمودند و، به تدریج، قدرتی محلی کسب کردند. از جمله این قبایل عمانی، قبیله آل مذکور می‌باشد که محور بحث این مقاله است.

۴. در مورد جغرافیای تاریخی ریشهر و بوشهر شایان ذکر است که ریشهر در سمت جنوبی شبه جزیره بوشهر و در هشت کیلومتری این شهر واقع بوده و بر بوشهر حق تقدم داشت. شهر بوشهر نیز مانند بندرعباس در دوره نسبتاً اخیر احداث گردیده ولی پیشینه تاریخی آن به هزاره سوم تا هزاره اول میلاد می‌رسد، تاریخ ساکنان نخستین این شبه جزیره به زمان آبادی و عظمت بابل می‌رسد و سفال‌های یافته شده همه گواه این مطلب و از شهرهای مهم امپراتوری عیلام بوده است. نام آنجا نیز خلاصه شده

منابع

- استرآبادی، میرزامهدی خان (۱۳۴۱). *جهانگشای نادری*. تصحیح عبدالله انوار. تهران: انجمن آثار ملی.
- اسدپور، حمید (۱۳۸۷). *تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج فارس در عصر افشار و زند*. تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگ و تمدن.
- اسمیت، رونالد بیشاپ (۱۳۸۲). *نخستین فرستادگان پرتغال به دربار شاه اسماعیل صفوی*. ترجمه حسن زنگنه. تهران.
- اصفهانی، حمزه (۱۳۶۷). *سنی ملوک الارض و الانبیاء*. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- ابن حوقل، ابوالقاسم (۱۹۳۸). *صورة الارض*. بیروت: دار صادر.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۲۸). *مطالعاتی در باب بحرین، جزایر و سواحل خلیج فارس*. تهران: چاپخانه مجلس شورای ملی.
- پری، جان (۱۳۸۷). *تاریخ ایران (زندیان)*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. ج ۷. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۳). *کریم خان زند*. ترجمه علی محمد ساکی. تهران: انتشارات آسونه.
- توین بی، آرنولد (۱۳۷۹). *جغرافیای اداری هخامنشیان*. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: موقوفات افشار.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷). *فارسانامه ناصری*. تصحیح و تحشیه منصور رستگار. (دو جلدی). تهران: امیرکبیر.
- حیبی، حسن و محمدباقر، وثوقی (۱۳۸۷). *بررسی تاریخی سیاسی اجتماعی اسناد بندرعباس*. تهران: بنیاد ایرانشناسی.
- دلواله، پیتر و (۱۳۷۰). *سفرنامه*. ترجمه شعاع‌الدین شفا. تهران: شرکت علمی فرهنگی.
- رایین، اسماعیل (۱۳۵۶). *دریانوردی ایرانیان*. تهران: انتشارات جاویدان.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷). *احسن التواریخ*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران.
- سدیدالسلطنه کبابی، محمدعلی (۱۳۶۳). *اعلام الناس فی احوال بندرعباس*. تهران: نشر دنیای کتاب.
- سرافراز، علی اکبر (۱۳۷۵). *مجموعه دروس باستانشناسی و هنر دوران تاریخی*. تهران: جهاد دانشگاهی.
- _____ (۱۳۵۵). *راهنمای آثار باستانی جزیره خارک*. تهران: سازمان ملی حفاظت آثار باستانی.
- سیوری راجرز، جی. بی. کلی (۱۳۷۷). *خلیج فارس از دوران باستان تا اواخر قرن هیجدهم میلادی*. ترجمه حسن زنگنه. قم: مرکز بوشهرشناسی با همکاری انتشارات همسایه.
- سیستانی، ایرج افشار (۱۳۶۹). *نگاهی به بوشهر*. ج ۱. تهران: مؤسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش.
- سلوت، ب. ج (۱۹۹۳). *عرب الخلیج*. ترجمه عایده خوری. ابوظبی.
- شعبانی، رضا (۱۳۸۴). *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: نشر قومس.
- طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۸). *تاریخ الامم و*

- الملوک. بیروت: مؤسسه علمی مطبوعات.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۷۵). *زندگانی شاه عباس اول*. تهران: علمی.
- فلور، ویلم (۱۳۶۷). *حکومت نادرشاه*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات توس.
- _____ (۱۳۷۱). *هلندیان در جزیره خارک*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات توس.
- _____ (۱۳۷۱). *اختلاف تجاری ایران و هلند*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات توس.
- _____ (۱۳۸۷). *ظهور و سقوط بوشهر*. ترجمه حسن زنگنه. تهران: طلوع دانش.
- فریر راندل و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۹). *تاریخ ایران*. ترجمه یعقوب آژند. چاپ اول. تهران: نشر جامی.
- فیگوئروا گارسیا، دسیلوا (۱۳۶۳). *سفرنامه*. ترجمه محمد سعیدی. تهران: نشر نو.
- قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۴۱). *مسئله هرموز در روابط ایران و پرتغال*. تهران: کتابخانه طهوری.
- کامران مقدم، شهین‌دخت (۲۵۳۶). *تاریخ کشورهای همجوار ایران*. جلد دوم. تهران: چاپخانه دانشگاه تربیت معلم تهران.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۷). *ایران و قضیه ایران (دو جلدی)*. ترجمه، غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کسروی، احمد (۱۳۸۸). *تاریخ پانصد ساله خوزستان*. تهران: اختران.
- کروسینسکی (۱۳۶۳). *سفرنامه*. ترجمه عبدالرزاق دنبلی. تصحیح مریم میراحمدی. تهران: انتشارات توس.
- گرمون، استفان رای (۱۳۷۸). *چالش برای ثروت و قدرت در جنوب ایران*. ترجمه حسن زنگنه. چاپ اول، قم: نشر همسایه.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۸۳). *انقراض سلسله صفویه*. ترجمه اسماعیل دولتشاهی. چاپ ۳. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۶۹). *«نیروی دریایی نادرشاه»*. *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*. شماره ۸ و ۹. تهران: لوریمر، ج. ج (۱۳۷۹). *راهنمای خلیج فارس و جغرافیای استان بوشهر*. ترجمه سید محمدحسن نبوی. شیراز: انتشارات نوید.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹). *خلیج فارس؛ مرزها و کشورها*. تهران: انتشارات عطایی.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. ترجمه علینقی منزوی. شرکت مؤلفان و مترجمان.
- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل (۱۳۶۲). *مجمع التواریخ*. به اهتمام عباس اقبال. تهران: کتابخانه طهوری و سنایی.
- منجم، ملاجلال الدین (۱۳۶۱). *تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال)*. به کوشش سیف اله وحیدنیا. تهران: انتشارات وحید.
- نیبور، کارستن (۱۳۵۴). *سفرنامه نیبور*. ترجمه پرویز رجبی. تهران: نشر توکا.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۳). *اسناد و مکاتبات سیاسی*

- ایران از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ همراه با یادداشت‌های تفصیلی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- هاولی، دونالد (۱۳۷۷). دریای پارس و سرزمین‌های متصل. ترجمه حسن زنگنه. قم: نشر همسایه.
- هدایتی، هادی (۱۳۳۴). تاریخ زندیه. تهران: دانشگاه تهران.
- وصاف الحضرة (۱۳۳۸). تاریخ وصاف. تهران: کتابخانه ابن سینا.
- وادالا (۱۳۵۶). خلیج فارس در عصر استعمار. ترجمه جواد شفیعی. چاپ اول. تهران: نشر سحاب.
- وایتهاوس، دیوید و آندروود، ویلیامسن (بی‌تا). بازرگانی دریایی ساسانیان. ترجمه گیوه آقاسی. ناشرکشتیرانی ملی آریا.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴). تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار. تهران: انتشارات سمت.
- ویلسن، آرنولد (۱۳۴۸). خلیج فارس. ترجمه محمد سعیدی. چ اول. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.